

تفصیل بین شرط شرعی و غیر آن:

مرحوم آخوند این تفصیل را مطرح کرده و آن را رد می کند:

«و أما التفصیل بین الشرط الشرعی و غیره فقد استدل علی الوجوب فی الأول بأنه لو لا وجوبه شرعا

لما كان شرطاً حیث إنه لیس مما لا بد منه عقلاً أو عادة.

و فیه مضافاً إلى ما عرفت من رجوع الشرط الشرعی إلى العقلی أنه لا یکاد یتعلق الأمر الغیری إلا

بما هو مقدمة الواجب فلو كانت مقدمیته متوقفة علی تعلقه بها لدار و الشرطیة و إن كانت منتزعة عن

التکلیف إلا أنه عن التکلیف النفسی المتعلق بما قید بالشرط لا عن الغیری فافهم.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. استدلال شده است که:

۲. شرط شرعی واجب است چون اگر واجب نباشد و امر غیری به آن تعلق نگرفته باشد، اصلاً معلوم

نبود که شرط است. چراکه عقل و عرف مقدمیت آن را درک نمی کرد و لذا لابدیت را متوجه آن

نمی کند.

۳. اما این استدلال غلط است چراکه:

۴. اولاً: گفتیم شرط شرعی به شرط عقلی بر می گردد [چراکه وقتی شرط شد عقل هر شرطی را لازم

الاتیان می داند، پس شرط شدن آن به دست شرع است ولی پس از وجوب، عقل به وجوب آن

حکم می کند.]<sup>۲</sup>

۵. ثانیاً: امر غیری به مقدمه تعلق میگیرد، پس قبل از آمدن امر غیری، مقدمه، مقدمه شده است. پس

اگر مقدمه بودن هم متوقف بر امر غیری باشد، دور پیش می آید.

۶. [ان قلت: طبق مبنای شیخ انصاری، حکم وضعی از حکم تکلیفی پدید می آید پس شرطیت همیشه

از امر غیری فهمیده می شود؛ پس مقدمه، مقدمه است چون امر دارد.]

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البیت)، ص ۱۲۸.

۲. ن ک: درسنامه اصول سال هفتم، ص ۵۴.



۷. [قلت:] حتی اگر شرطیت از امر فهمیده انتزاع شود، ولی این انتزاع از «امر نفسی تعلق گرفته به ذی المقدمه مقید به شرط» حاصل می شود، پس شرطیت از امر غیری فهمیده نمی شود بلکه از امر نفسی فهمیده می شود.

ما می گوئیم:

۱. مرحوم مروّج در توضیح «فافهم» می نویسد:

«لعلّه إشارة إلى عدم اندفاع إشکال الدور بجعل منشأ انتزاع الشرطیّة الأمر النفسی، توضیحه: أنّ الطهارة مثلا ما لم یکن لها دخل فی الصلاة أو الطواف لم یتعلّق الأمر النفسی بالصلاة عن طهارة، فالشرطیّة ثابتة قبل تعلّق الأمر النفسی، لأنّها حیثئذ جزء من موضوعه، فإذا فرض انتزاعها عن الأمر النفسی لزم الدور. فجعل منشأ انتزاع الشرطیّة الأمر النفسی لا یحسم إشکال الدور.»<sup>۱</sup>

توضیح:

طهارت اگر دخالتی در نماز و طواف ندارد، امر نفسی به آن تعلق نمی گیرد پس قبل از تعلق امر، شرطیت حاصل است، پس نمی توان شرطیت را از امر نفسی انتزاع کرد چراکه دور پیش می آید.

۲. مرحوم آخوند درباره جعل شرطیت، می گویند «شرط تکلیف» دارای جعل مستقل است ولی «شرط مکلف به» (مثل ما نحن فیه) تابع از حکم تکلیفی است.<sup>۲</sup>

۳. اما اینکه بتوان شرطیت را با امر نفسی ثابت کرد، باطل است (چنانکه منتهی الدراییه اشاره کرد) کما اینکه نمی توان آن را با امر غیری ثابت کرد. اما این سخن در مقام ثبوت کامل است، لکن در مقام اثبات ممکن است شارع قبل از امر کردن، لحاظ شرطیت کند ولی با امر کردن آن را اعلام کند (مقام اثبات)

این سخن در کلام حضرت امام خمینی مورد اشاره قرار گرفته است.

۱. جزایری، محمدجعفر، منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. ن ک: کفایه، در بحث استصحاب حکم وضعی)



سخن امام خمینی در تفصیل بین شرط شرعی و غیر آن:

حضرت امام با اشاره به استدلال می نویسند:

«فقد استدلل علی الوجوب فیه: بأنّه لو لا وجوبه شرعا لما کان شرطا، حیث إنّّه لیس ممّا لا بدّ منه عقلا أو عادة. ففیه: أنّه إن أريد ممّا ذکر توقف الشرطیّة ثبوتا علی الأمر الغیری، فهو دور واضح. و إن أريد أنّه لو لا وجوبه لم یکن فی مقام الإثبات دلیل علیها، فالعلم بالشرطیّة یتوقف علی الوجوب الغیری.

ففیه: أنّ الوجوب التبعیّ الغیریّ- بما هو محلّ البحث فی المقام- لا یمكن أن یكون کاشفا عن الشرطیّة، لأنّ الملازمة الواقعیّة بین الإرادتين بنحو الكبرى الکلیّة لا یمكن أن تكون کاشفة عن الصغری، و کذا بین البعث إلی ذی المقدّمة و البعث التبعیّ إلی مقدمته، فلا بدّ للكشف عن الشرطیّة من دلیل: إمّا بعث نفسی إلی ذی المقدّمة مقیدا بالشرط، کقوله:

«صل متطهرا»، أو بعث إرشادی إلی المقدّمة، کقوله: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ... إلخ، و بعد هذا الكشف تكون المقدّمة عقلیّة لا شرعیّة.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اگر مراد آن است که ثبوتاً شرطیت با امر غیرى حاصل می شود، دور لازم می آید [شرطیت متوقف بر

امر غیرى، امر غیرى متوقف بر شرطیت]

۲. و اگر مراد آن است که ثبوتاً این شی شرط هست، ولی در مقام اثبات، علم ما به شرطیت متوقف بر

وجوب غیرى است

۳. این هم باطل است چراکه:

۴. امر غیرى نمی تواند کاشف شرطیت باشد، چراکه:

۵. اینکه ما می دانیم «اگر ذی المقدمه واجب بود، مقدمه شرعی اش واجب است» یا می دانیم «اگر بعث

به ذی المقدمه شد، به مقدمه شرعی هم بعث شده است» معلوم نمی کند که چه چیزی مقدمه شرعی

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۴۱۴.



است (یعنی معلوم نمی کند که مثلاً وضو شرط شرعی است)

۶. پس برای اینکه در مقام اثبات، بفهمیم که چیزی شرط شرعی است، شارع یا باید در ضمن امر نفسی

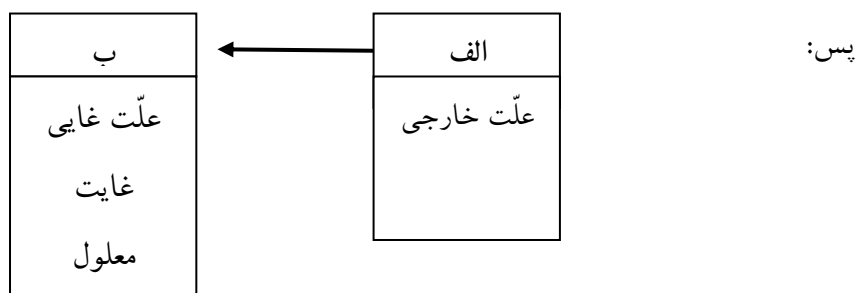
به آن اشاره کند و یا به «نفس آن شرط شرعی» به نحو امر ارشادی اشاره نماید.

۷. و بعد از اینکه شرط معلوم شد، دیگر عقل آن را واجب می داند.

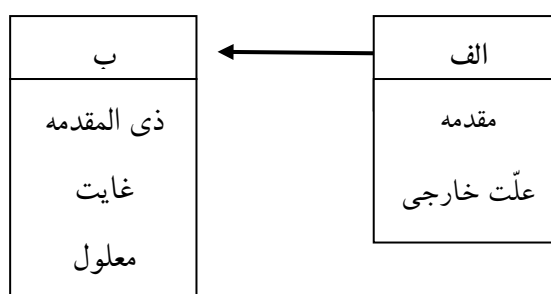


## خاتمه:

ما در بحث مقدمه موصله گفتیم که اگر چیزی به خاطر علتی غایی واجب شده باشد، آن چیز در حالی که علت تامه تحقق آن علت غایی است، واجب می شود و لذا آن چیز بدون تحقق آن علت غایی محقق شود مصداق واجب نیست.



اگر «الف» واجب شد، در صورتی که علت تامه تحقق «ب» باشد، واجب است. حال: آنچه گفتیم با اینکه گفتیم «مقدمه واجب» مطلقاً واجب نیست، منافات ندارد، چراکه در این بحث سخن در جایی است که:



شارع «ب» را واجب کرده است، و ما می گوئیم اگر ب واجب شد، دلیل نمی شود که بگوئیم «الف» واجب است.

